

• دریافت ۹۰/۴/۱۰

• تأیید ۹۰/۹/۸

عامی شروی، نویسنده‌ای گمنام از قرن نهم

محمد رضا موحدی*

مرضیه راغبیان**

چکیده

عامی شروی از عارفان صاحب کرامت و فضیلت در قرن نهم هجری بوده و از او تنها یک اثر به نام «مصباح الارواح» به دست ما رسیده است، اما از کثرت نسخه های این اثر و گستردگی جغرافیایی کتابخانه هایی که حاوی این نسخه هستند، می توان دریافت که کتابش نزد اهل علم و کتابت، شهرت و مقبولیتی داشته است. در کتب تذکره، اطّالعات چندانی درباره او نمی یابیم و خود نیز چندان نشانی از حوادث تاریخی، اماکن یا اعلامی که به شناخت او یاری رساند، باقی نگذاشته است؛ تنها اشاره به واقعه ای که در سال ۸۲۱ هـ در بغداد و کنار مزار امام موسی کاظم(ع) بر نویسنده عارض گشته، محدوده زمانی و مکانی نویسنده را مکتشف می سازد. با توجه به حوادث و مصائبی که در سال های پایانی قرن هشتم و دهه های آغازین قرن نهم در عهد تیموری، بر فرقه نو ظهور حروفیه هموار شد، همچنین با امعان نظر در دو باب از ابواب ۲۵ گانه مصباح الارواح عامی شروی^۱ که مشحون از اندیشه های حروفیانه است^۲ به روشنی می توان حدس زد که چرا این نویسنده دانشمند و فصیح، در کتمان مشخصات خود، تعمد ورزیده است. معرفی این چهره گمنام و بررسی اثر مغفول مانده او، همچنین می تواند تکمیل کننده برخی حلقه های مفقود شده، در فهم زمینه های پیدایش تفکر شیعی در ایران قرن نهم باشد.

کلید واژه‌ها:

عامی شروی، مصباح الارواح، عرفان، حروفیه، ادبیات قرن نهم.

movahedi1345@yahoo.com

ma.raghebian@yahoo.com

* استادیار دانشگاه قم، قم، ایران

** کارشناس ارشد ادبیات فارسی

مقدمه: زمانه مؤلف

مؤلف ناشناخته‌ای که اینک درباره او و اثرش سخن خواهیم گفت، در دو موضع از کتابش، تاریخی را ذکر کرده که تنها سر نخ برای راهیابی به زمانه حیات و فعالیت‌های او می‌تواند باشد. نگارش کتابش، به تفاریقی که در نسخه‌های کهن ثبت شده، به سال ۸۲۱، ۸۱۹ و ۸۲۳ ه. ق بوده و با توجه به بیان برخی کراماتی که در خواب بر مؤلف واقع می‌شده، گستردگی معلومات مطرح شده در کتاب و نثر پخته و فصیح او در این اثر، می‌توان تخمین زد که اثرش محصول دوره پختگی یا میانسالی وی بوده و او در سال ۸۲۱ ه. در دهه‌های پنجاه و شصت عمر خویش به سر می‌برده است؛ بنابراین برای آشنایی با زمانه و اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر مؤلف، باید دوره تیمور و جانشینانش را واکاوی کرد.

می‌دانیم که امیر تیمور از سال ۷۷۳ ه و پس از لشکرکشی‌هایش به خوارزم، کاشغر، دشت قبچاق و خراسان، طی چندین سال (تا ۷۸۹ ه) توانست مازندران، تبریز، همدان، اصفهان و بالأخره شیراز را به زیر سلطه خود درآورد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۸۷۵-۸۷۰). از آن پس در جهت سرکوب شورش‌ها و تثبیت مناطق متصرفه کوشید و در سال ۷۹۵ پس از فتح بغداد و قلعه تکریت، روانه بلاد ارمنستان، گرجستان و قفقاز شد. در سال ۷۹۷ ه. به روسیه داخل شد و شهر مسکو را به تصرف آورد و بعد از غارت آن نواحی، به آذربایجان مراجعت کرد (همان: ۸۷۷). فتح هندوستان در ۸۰۱ ه رخ داد و تیمور از آن پس در یورش هفت ساله که آخرین دوره جنگ‌های او محسوب می‌شود پس از سرکوب شورش‌های آذربایجان و گرجستان و رام کردن سلطان عثمانی، راه شام را پیش گرفت و سپس مصر و دوباره بغداد را به سال ۸۰۳ مطیع خود ساخت (همان: ۸۸۰). او چند سال پس از مراجعت به سمرقند، در حالی که مهیا می‌شد تا برای فتح چین لشکر کشی کند، در سال ۸۰۷ جان سپرد و فرزندش شاهرخ، رسماً به جای او به سلطنت نشست.

قلمرو متصرفات تیمور، عملاً قبل از مرگ او به دو بخش و میان دو فرزندش تقسیم شده بود: یکی دولت میرانشاه و پسرانش که در ایران غربی، عراق عرب، جزیره، اران، گرجستان و ارمنستان حکم می‌راندند و دیگری دولت شاهرخ در خراسان، هرات و ماوراءالنهر. این دولت‌ها، بیشترین زمان و توانشان را در جهت حفظ و تقسیم مستملکات یا تعدی به متصرفات یکدیگر صرف کردند و تنها مردم بی‌متولی بودند که سالیان سال، تاوان این درگیری‌های خونین را می‌پرداختند؛ البته این کشمکش‌های بی پایان، گاه رنگ دینی نیز به خود می‌گرفت، زیرا تیمور و

جانشینانش^۵ بر خلاف چنگیز و اعقابش - مسلمان شده بودند و « هر گاه که لازم بود به حمله‌های خود، نام «غزو» می‌دادند و خود را از مجددان دین می‌دانستند» (صفا، ۱۳۷۳: ۳۳). تیمور و فرزندانش اگر چه خود حنفی مذهب بودند، به پیروان دیگر مذاهب، اجبار و الزامی بر تغییر مذهب نیاوردند و این خود مجالی فراهم آورد تا شیعیان و برخی فرقه‌های صوفیه در این عهد، بتوانند ظهوری دوباره و تبلیغاتی گسترده بیابند. پیروان تشیع نیز « با استفاده از حُسن اعتقاد واقعی یا ادعای تیمور به ذریت و آل پیغمبر(ص) و احترام شگرفی که شاهرخ و جانشینان او نسبت به سادات داشتند و حُسن اعتقاد و تبجیلی که دربارهٔ ائمهٔ اثنی عشر و بقاع آنان ابراز می‌داشتند » (همان: ۳۶)، در همین قرن نهم هجری، رسمیت مذهب خود را مسجّل کردند و پس از ناکامی کوتاه مدتی، توانستند در آغاز قرن دهم، این رسمیت را قطعیت بخشند.

درگیری‌های شاهزادگان تیموری با یکدیگر و دیگر ممالک، موجب بروز نحله‌های فکری دیگری نیز شد که برخی از آن‌ها جنبهٔ سیاسی^۶ اجتماعی داشتند و بسیاری دیگر از مصدر تصوف مشتق شده بودند. حروفیه، نقطویه، بکناشیه و نوربخشیه، محصول همین دوره‌اند. این نحله‌های فکری با توجه به فضای پر آشوب سیاسی، ظلم فراوان و سختی‌های اقتصادی که بر مردم وارد شده بود، گاه رنگ جنبش‌های اجتماعی به خود می‌گرفتند و تا مدت‌ها جماعتی را زیر بیرق خود، به دفاع از عدالت و مهم‌تر از آن، انسانیت لگد مال شده، فرا می‌خواندند.

نهضت حروفیه، یکی از مهم‌ترین حرکت‌هایی بود که برای احیاء و استیفای حقوق انسان‌های تحت شکنجه و تجاوز، صورت گرفت. « انسان به عنوان عزیزترین ثمرهٔ هستی و سیر تکاملی آن، اساس اندیشهٔ حروفیه را تشکیل می‌دهد و همهٔ مظاهر هستی، در رابطه با انسان است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند. عمادالدین نسیمی، یکی از رهبران حروفیه و جانشین فضل‌الله نعیمی، در وصف شکوه انسان که همه چیزش به تاراج رفته، می‌گوید:

من نقش کائناتم، من منبع حیاتم
من آفتاب ذاتم، در آسمان نگنجم
و اینکه خدا را باید در وجود انسان سراغ گرفت:

از ما طلب ای پسر خدا را
ماییم چو مظهر الهی (توگلی، ۱۳۳۷: ۱۵)

مؤلف مورد نظر ما نیز از آنجا که در باب‌های پایانی کتابش، گرایش آشکار خود را به مضامین حروفیه نشان داده و یکی دو دهه پس از فضل‌الله نعیمی می‌زیسته، زندگی اش کاملاً با وضعیت حروفیان در ایام شاهرخ تیموری، گره خورده است.

همان گونه که منابع تاریخی گواهی می‌دهند، گزارش و قضاوت موزخان عهد شاهرخ دربارهٔ حروفیان، عموماً جانب سلطان را رعایت کرده است و خالی از جهت‌گیری یکسویه نیست. مهم‌ترین این منابع عبارتند از: ۱. رسالهٔ مجمع‌التهانی و محضر الامانی؛ ۲. زبدة التواریخ بایسنغری؛ ۳. مطلع السعدین و مجمع البحرین؛ ۴. مجمل التواریخ؛ ۵. روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات؛ ۶. روضه الصفا میرخواند؛ ۷. حبیب‌السیر خواند میر؛ ۸. احسن التواریخ روملو. (آزند، ۱۳۶۹: ۶۱).

با علم به جهت‌گیری این گزارشگران، بایسته است که نگاهی بسیار گذرا به زندگی بنیانگذار این فرقه، یعنی فضل‌الله استرآبادی بیفکنیم. قدیمی‌ترین اطلاعاتی که از زندگی فضل در منابع یافت می‌شود، شرحی است که «مقریزی» هم عصر فضل - که هنگام قتل وی در ۷۹۶ هجری، سی سال داشت - در کتاب *ذُرر العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده* نگاشته است. سخاوی نیز در *الضوء اللامع*، شرح مقریزی را نقل کرده است. دیگر منبع همزمان با فضل، کتاب *انباء الغمر فی انباء العمر* تألیف ابن حجر عسقلانی است و مأخذ دیگری که اطلاعاتی ارزشمند به ویژه دربارهٔ روزگار جوانی و نخستین دورهٔ فعالیت فضل می‌دهد، کتابی است به نام *خوابنامه*، تألیف شاگرد او، نصرالله نافجی. به روایت خوابنامه، فضل در استرآباد به دنیا آمد و همان جا رشد کرد. وی پسر قاضی القضاة استرآباد بود و هنوز کودک بود که پدرش درگذشت. نایبان پدرش هر روز او را بر اسب می‌نشاندند و به دارالقضا می‌آوردند. یک روز هنگامی که از دارالقضا بازمی‌گشت، در بازار این بیت مولانا را به آواز شنید:

از مرگ چه اندیشی، چون جان بقا داری
در گور کجا گنجی، چون نور خدا داری

این بیت در فضل تأثیری فوق‌العاده گذاشت و بسیار دربارهٔ آن اندیشید تا آنکه توبه کرد و شب‌ها بیدار می‌ماند و ذکر «لا اله الا الله» می‌گفت. در این حال، رؤیاهای زیبا نصیبش شد و به آرامش خاطر رسید. مدتی بر ترک مال و خانواده تردید داشت تا آنکه چون سالتش به ۱۸ ° ۱۹ رسید، در خارج شهر، جامهٔ خود را با یکی از شبان‌هایش عوض کرد و در راه سفرهایی سرنوشت ساز قدم نهاد. فضل از راه اصفهان به مکه و از آنجا به خوارزم رفت. در سفر دوم مکه، ابتدا چند گاهی در سمیرم منزل گزید، سپس به مشهد طوس رفت و از آنجاست که نخست بار، او را به قیام و دعوت خلق خواندند و نخستین پیروانش به او گرویدند. سپس رو به خراسان نهاد و از آنجا به طقچی در کنار اصفهان منتقل شد. در اینجاست که پیروان بسیار که گروهی از آنان مجذوب هنر خوابگزاری او بودند، گرد وی جمع شدند. او پس از اصفهان به تبریز روانه شد و در

آنجا دومین حالت ظهور را که این بار به صورت کشف رموز حروف مقطعه بود، درک کرد. (به تلخیص از: ریتز، آغاز فرقه حروفیه، ۱۳۸۵: ۱۰-۲۷)

درباره حدود مسافرت‌ها و اقامت‌های بعد فضل، نوم نامه خود او که ضمیمه جاودان نامه است، اطلاعاتی به ما می‌دهد. اماکنی که فضل در کتاب‌های خود از آن‌ها نام می‌برد، عبارتند از: استرآباد، عمارت طقچی در اصفهان، باکویه، بروجرد در لرستان، جزیره، هزارگیری در مازندران، خوارزم، تبریز، دامغان، صوفیان، باغ صوفیان، و عمارت سکندر (همان: ۲۸). از فضل‌الله سه کتاب مقدس برای حروفیان به جا مانده که عبارتند از: جاودان نامه (کبیر)، محبت نامه، و عرش نامه که دو کتاب اخیر منظوم هستند، سایر کتب غیر مقدس او عبارتند از: جاودان نامه صغیر، نوم نامه و کتاب التاویلات، کتاب انفس و آفاق و عرف نامه.

با قتل فضل‌الله، تفکر او، نه تنها خاموش نشد، تا سرزمین دور اسلامی نیز گسترش یافت. پس از وی، نه خلیفه - به عدد نه فلک - ریاست حروفیه را بر عهده گرفتند با این نام‌ها: علی‌اعلی (مقتول ۸۲۲) مجدالدین، خواجه سید اسحاق، درویش حسام الدین بروجردی، عمادالدین نسیمی (مقتول ۸۲۱ یا ۸۳۸)، درویش علی، درویش بهاء الدینی، مولانا محمد نائینی و درویش امیر علی کیوان. البته در استوانه نام چند تن دیگر نیز آمده است (الشیبی، ۱۳۷۴: ۷۴).

نام و نشان مؤلف:

با همه کندوکاوی که در متون حروفیه نقطویه صورت گرفت، در قرن نهم و پس از آن، هیچ نشانی از مؤلف مورد بحث، یافت نشد. همین اندازه از نامش^۵ در آغاز نسخه‌ها^۶ پیداست که از یزد برخاسته و بعدها به منطقه شروان یا شیروان رفته است (و یا بالعکس). البته اگر این عناوین استعاری نباشد! و در دهه‌های ابتدایی قرن نهم هجری، در سالیان میانی یا پختگی عمر خویش، مدتی را نیز در بغداد به سر برده است. در صفحه آغازین همه نسخه‌های شناخته شده مصباح الارواح آمده است: «چون این فقیر حقیر اقل الفقراء، عامی شروی [ثروی/یزدی] مأمور بود...». پس به روایت خود اثر، باید نام نویسنده را عامی شروی [ثروی/یزدی] دانست.

در کتاب‌های تذکره، اطلاعاتی از نویسنده اثر به دست نمی‌آید. تنها کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون و به تبع آن، دو کتاب دانشنامه مشاهیر یزد و مفاخر یزد، از عامی و اثرش نامی آورده اند. حاجی خلیفه در کشف الظنون نوشته است: «مصباح الارواح: فارسی فی

التصوّف و هو علی خمسة و عشرين باباً لعامی الیزدی، اوله بسم الله خیر الاسماء الخ». در مفاخر یزد (ویژه عالمان دینی از قرن دوم هجری تا کنون) چنین آمده است: «عامی یزدی، عالم دینی، زنده قبل از ۱۰۶۷ ق (قبل از سده یازده قمری). در منابع نامی از او نیامده است. تنها حاجی خلیفه مؤلف کشف الظنون (م ۱۰۶۷ ق) وی را نویسنده کتاب «مصباح الارواح» دانسته است. این کتاب به فارسی و در موضوع تصوّف است. منبع: کشف الظنون، ۱۷۰۵:۲». در دانشنامه مشاهیر یزد نیز نوشته شده است: «عامی یزدی: عالم دینی، زنده پیش از ۱۰۶۷ ق. حاجی خلیفه (م: ۱۰۶۷) او را مؤلف کتاب «مصباح الارواح» در موضوع تصوّف و به زبان فارسی دانسته است. منبع: کشف الظنون، ۱۷۰۵:۲».

همان گونه که مشاهده می شود، حاجی خلیفه تنها به ذکر نام نویسنده و اثر بسنده کرده و دو کتاب دیگر، مطالب حاجی خلیفه را تکرار کرده اند. جالب آنکه چون سال حاجی خلیفه ۱۰۶۷ است، سال تألیف اثر را با این سال مطابقت داده اند و در مفاخر یزد، عامی را زنده قبل از ۱۰۶۷ و در دانشنامه مشاهیر یزد، او را زنده پس از ۱۰۶۷ دانسته اند!

از متن مصباح الارواح تنها اطلاعاتی که در مورد عامی به دست می آید، آن است که او مردی عارف و روشن ضمیر و دارای کرامت هایی بوده است. او در پنج مورد از خود و تجربه های عرفانی اش یاد کرده است. این موارد عبارتند از:

الف) در ابتدای مصباح الارواح، به قصد معرفی اثرش می نویسد: «چون این فقیر حقیر اقل الفقراء، عامی شروی [ثروی / یزدی]، مأمور بود که هرچه وارد شود، در بیان آرد، پس هر چه اعلام نمودند، به قدر وسع، به عبارات عارفانه خود در بیان آورد و این کتاب، مشتمل است بر ۲۵ باب از ابواب مصباح الارواح احکام اخبار الاصول. امید به حضرت قادر مطلق، آنکه نافع گردد و برای دین و دنیا و تقرب به حضرت مولا و انکشاف هدایت و ولایت و معرفت الله تعالی گردد.» (نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۱۳۲: ۱)

ب) ای درویش! آنچه معلومات و مشاهدات فقیر حقیر است، ادای آن در عبارت در نیاید، اما شمه ای بر سبیل تمثیل گفته شود. (همان: ۱۵۸)

ج) در بیان اعلامی که از افق اعلا بر جان مشتاق بی نوا خطاب مستطاب فرمودند و عطای عظیم حضرت کریم رحیم فرمودند، در این تاریخ سنه ۸۲۱ مذکور.

اما سبب این، آن بود که جماعتی ملامت رسیدگان زمانه، التماس نمودند که باشد که به برکت تو جهات درویشان، حضرت قادر حکیم، وسیله ای فرماید که باز سرگشتگان بی خان مان

به وطن خود برسند. پس به این سبب، التماس ایشان را قبول کرد؛ در هنگام عجز و نیاز به حضرت بی نیاز، سر در زمین عبودیت نهاده، به زاری از حضرت جباری التماس نموده که قومی را که متعذیان دین و دنیای اسلامینند، دست تظلم و تعدی ایشان را از سر بندگان عابد صادق الاخلاص... کوتاه گرداند و... اندر این دعا و تضرع بود که خطاب حضرت رب الارباب، از افق اعلا در رسید که به عزتی و جلالی و قدرتی و کمالی و هیبتی و بهایی که مالکی همه عالم به تو تفویض فرمودیم و مالک ممالک کاینات، تو را گردانیدیم؛ هر چه خواهی به هر که خواهی بده که ما خداوند عالم و عالمینیم، هر دو جهان را طفیل تو گردانیدیم...» (همان: ۱۲۷)

د) «واقعه این حقیر را در سنه ۸۲۱ در ملک بغداد، اربعین واقع شد. شب‌های جمعه اهل بغداد، جماعتی کثیر به زیارت حضرت امام موسی کاظم رفتندی و از آنجا، شب به نزد درویشان آمدندی. نوبتی به خاطر گذشت که آیا آن‌ها که به زیارت حضرت امام می‌روند، از آن حضرت نفع می‌یابند یا نه، حالی غایب شدم؛ دیدم که از مکان درویشان تا به مزار حضرت امام، یک راهی شده که در آن هیچ حایلی نیست و حضرت امام با حضرت امام محمد تقی می‌آیند. این حقیر به جانب آن حضرات روان شدم. در میانه راه باهم رسیدیم. حضرت امام موسی - علیه‌السلام - این حقیر را در بغل گرفت و بسیار محبت و شفقت فرمود و گفت که این ملک به قدم تو مفیوض شد و ما را مفیوض گردانیدی و باز فرمود به امام محمد تقی که «خوک یا بنی! خوک یا بنی!». پس امام محمد تقی، این حقیر را در بغل گرفت و با هم در خانقاه درویشان که مقام شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی بود، درآمدیم...» (همان: ۱۳۳ و ۱۳۴)

ج) پس ای درویش! در این ایام که ماه رمضان مبارک سنه ۸۱۹، اشارت رسید که کافران بت پرست، کافر حقیقی نیستند؛ کافر عارضی‌اند که...» (همان: ۲۲۴)

عامی در همه این موارد، سال مکاشفه را ذکر کرده است و جز این موارد، در تمام مصباح الارواح، تاریخی ذکر نمی‌شود. در مورد مذهب عامی، به دلیل سکوت تذکره‌ها و عدم بیان صریح متن مصباح الارواح، سخنی به یقین نمی‌توان گفت، اما به احتمال زیاد باید او را حروفی دانست. دلایل و شواهد این ادعا را در پایان مقاله خواهید دید.

سال تألیف اثر

در مورد سال تألیف اثر، تاریخ‌های زیر در نسخه وجود دارد:

الف) در ابتدای باب پانزدهم مصباح چنین آمده است: «در بیان اعلامی که از افق اعلا بر جان مشتاق بی نوا خطاب مستطاب فرمودند و عطای عظیم حضرت کریم رحیم فرمودند، هم در این تاریخ سنه ۸۲۱ مذکور». همه نسخه‌های موجود، در ذکر سال «۸۲۱» اتفاق نظر دارند. ب) در میانه باب شانزدهم آمده است: «واقعه این حقیر را در سنه ۸۲۱ در ملک بغداد، اربعین واقع شد». جز نسخه کتابخانه ملی به شماره ۲۸۸۴ که سالی را ذکر نکرده است، سایر نسخه‌ها در ذکر این سال اتفاق نظر دارند.

ج) در اواخر باب بیست و دوم مصباح آمده است: «در این ایام که ماه رمضان مبارک سنه ۸۱۹ اشارت رسید که...». نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۱۳۲ سال را همان گونه که ذکر شد آورده است، نسخه‌های کتابخانه سپهسالار به شماره ۱۰۸۸ و کتابخانه ملی به شماره ۲۸۸۴ سال «۸۲۱» و نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۶۹۸، این تاریخ را «۸۲۲» نوشته‌اند.

به این ترتیب، سال تألیف اثر را باید بین سال‌های «۸۱۹» تا «۸۲۲» و به احتمال بیشتر، سال «۸۲۱» دانست.

معرفی اثر

از آنجا که تنها راه شناخت ما از این نویسنده، اثر برجای مانده وی، یعنی مصباح الارواح است، از این پس به معرفی این اثر و ویژگی‌های شکلی و محتوایی آن می‌پردازیم. مصباح الارواح بر خلاف اکثر متون، فاقد معرفی اعلام تاریخی و مکانی است. این نکته خود می‌تواند دلیلی بر عمدی بودن ناشناخته ماندن اثر باشد. در سراسر اثر تنها یک بار، نام شهر بغداد آمده و در آن به «مقام عبدالرحمن اسفراینی» اشاره شده است. «مقام اسفراینی» یا «خانقاه اسفراینی» از نیمه دوم قرن هشتم در بغداد معروف بوده و نورالدین عبدالرحمن اسفراینی در آنجا^۱ به قول جامی - خلیفه جد بزرگوار خود و شیخ الاسلام بغداد بوده است (نورالدین عبدالرحمان اسفراینی، ۱۳۵۸: یازده و دوازده؛ عبدالرحمان جامی، ۱۳۷۰: ۴۵۰). این خانقاه، مکانی برای تجمع درویشان بوده است. در مورد اعلام نیز چند بار نام حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و یک بار نام امام محمد تقی (ع) و امام موسی کاظم (ع) آمده است.

در مصباح اشاره ای مستقیم به حادثه تاریخی دیده نمی شود؛ تنها در ابتدای باب پنجم اشاره شده، که در سال ۸۲۱ ه.ق حاکمی ظالم، عده ای از درویشان را از شهر بیرون کرده است. از نام این فرمانروا، محل حکومتش و چرایی تبعید این گروه از درویشان، یاد نمی شود. مصباح شامل ۲۵ باب با موضوعات زیر است:

باب اول: در چگونگی حقیقت حیات در وجود انسانی و سبب بقای آن.

باب دوم: در بیان چگونگی صفات و ذات و ظهور تجلیات ذاتی، صفاتی، افعالی و آثاری در وجود اولیا، انبیا و سایر مخلوقات.

باب سوم: در بیان سیر و نزول حقیقت انسانی از وحدت به عالم کثرت وجود.

باب چهارم، پنجم و ششم: در بیان صفات و خواص مراتب خلق الله.

باب هفتم: در بیان چگونگی حقیقت وجود و عروج آن بر علویات.

باب هشتم، یازدهم، دوازدهم و چهاردهم: در بیان حقایق مربوط به روح و ارواح.

باب نهم: در بیان چگونگی عوالم خمسۀ کلیه و تفاوت هر یک.

باب دهم: در بیان چگونگی ظهور و مراتب کلی در وجود انسان و کیفیت ظهور و خفای آن.

باب سیزدهم: در بیان اثر خاصیت امر عبودیت و نتایج صفت های نبوت و ولایت.

باب پانزدهم: ذکر کرامتی که در آن خداوند، نویسنده را مخاطب خود قرار داده و با او سخن گفته است.

باب شانزدهم: فواید زیارت انبیا و اولیا و دیگر نیکان.

باب هفدهم: در بیان تأثیر افعال خدا در عالم و عالمیان به نسبت هر کس و امکان دفع ضرر و جذب نفع تقدیر هر فرد.

باب هجدهم: در بیان حقیقت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و احاطۀ خداوند بر همه موجودات.

باب نوزدهم، بیستم و یکم: در بیان امانت الهی است. در باب بیست و یکم دو دایره آمده است؛ یکی دایره وجود و دیگری دایره افلاک و خواص آن.

باب بیست و دوم: در بیان حروف الهی، حروف تهجی و چگونگی و خاصیت هر یک.

باب بیست و سوم: در بیان حقیقت تقدیر الهی.

باب بیست و چهارم: در بیان شرایط جدایی حق و باطل.

باب بیست و پنجم: در بیان چگونگی وجود.

معرفی نسخه‌ها

از مصباح الارواح، نه نسخه در ایران و یک نسخه در یوگسلاوی شناسایی شده که بیشتر آن‌ها از مادر نسخه ای جداگانه هستند؛ از این رو با یکدیگر اختلاف‌های فراوان دارند. اکنون به ترتیب اهمیت و صحت آن‌ها، به معرفی هر یک می‌پردازیم.

۱. نسخه کتابخانه مجلس شماره ۱۰۱۳۲

تاریخ کتابت نسخه ۹۰۶ [۹۱۶] ه.ق و کاتب آن «محمود عجمی» است. در فهرست کتابخانه مجلس، نسخه با نام «مصاییح [مصباح] الارواح» و نویسنده آن «عامی شروی یزدی» معرفی شده و قید شده که «گویا مؤلف از حروفیان بوده است». (نظری، ۱۳۸۸: ۱۶۴) این نسخه قدیمی‌ترین نسخه موجود از «مصباح الارواح» است و به خط نستعلیق، در ۲۵۷ صفحه نوشته شده است. این نسخه از آغاز افتادگی داشته، از میانه باب ششم آغاز گردیده است. اواسط نسخه نیز حدود دو صفحه افتادگی دارد. در صفحه آغازین آن نوشته شده است: «کتاب ثمانه در عرفان». در پایان نسخه نیز آمده است: «تمام شد کتاب ثمانه». این در حالی است که در ابتدای هر باب، نام «مصباح الارواح» قید شده است. پس از پایان نسخه، کاتب این سطرها را افزوده است: «تمام شد کتاب ثمانه در دارالموحدین قزوین مبارک باب الجنّت در مدرسه مسجد جامع کبیر، در قرب جوار مقام مبارک متبرک حضرت خداوندی ملاذی امید گاهی دین و دنیا، امّ ابوترا، به تاریخ یوم الاحد ۱۴ شهر ربیع الاول سنه ۹۰۶ [۹۱۶] هجرت نبوی علیه السلام. اقل ذرّات، محمود عجمی.

به تاریخ تفرید شخص ثروی [شروی؟] ۱۲۰۶ از کتاب ید مبارک مخدوم الانامی، مولانا شرف الدین حسن بن المرحوم المغفور الی جوار ملک المنان بابا صدر الدین بن المرحوم الی الله الغنی مهدی الکاشی الامین الله، همان گونه که مشاهده می‌شود، دو تاریخ متفاوت در این سطور وجود دارد.

۲. نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۸۸:

این نسخه که به نام «مصاییح الارواح» معرفی شده، به خط نستعلیق «نوروز علی مشهدی» در شنبه ذی‌القعدة ۱۰۷۷ کتابت شده و ۱۲۱ برگ دارد. در فهرستی که به معرفی این نسخه پرداخته، آمده است: «گویا از گروه حروفیان است». (دانش پژوه و منزوی، ۱۳۴۰: ۵۷۶) در پایان

نسخه، کاتب چنین افزوده است: «تَمَّتْ الرِّسَالَةُ الشَّرِيفَةُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ مِنْ عَشْرِ الثَّانِي شَهْرِ ذِي قَعْدَةِ سَنَةِ ١٠٧٧».

۳. نسخه کتابخانه ملی به شماره ۲۸۸۴ :

به دلیل افتادگی صفحه پایانی نسخه، نام کاتب و سال کتابت آن را نمی‌دانیم، اما نسخه شناس کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، سال تقریبی کتابت آن را نیمه اول قرن دوازدهم تخمین زده است؛ این در حالی است که فهرست نویس کتابخانه ملی، آقای سید عبدالله انوار، سال کتابت آن را «موتماً قرن یازدهم» دانسته است. (انوار، ۱۳۷۹: ۵۶۸) این نسخه ۱۱۸ برگ دارد و گذشته از افتادگی چند سطری پایان نسخه، در اواسط نسخه نیز دو بار افتادگی چندین صفحه‌ای به چشم می‌خورد.

۴. نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۶۹۸ :

این نسخه هنوز فهرست نشده و دارای ۱۳۷ برگ است. سال کتابت نسخه ۱۰۴۴ و نام کاتب آن درج نشده است. در دو صفحه آغازین نسخه، قبل از شروع متن اثر، کاتب بیت‌هایی را یادداشت کرده که بیشتر آن‌ها به زبان ترکی است و بیت‌هایی نیز به زبان فارسی از عطار آمده است. در پایان نسخه آمده است: «تمام شد در روز پنجشنبه ۲۴ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۴۴».

۵. نسخه کتابخانه ملی به شماره ۲۸۴۰ ف :

این نسخه، جنگی است که چند اثر عرفانی را در خود جای داده است. یکی از این آثار، مصباح الارواح عامی است که در برگ‌های ۶۵ تا ۸۱ آن آمده است. مصباح الارواح این نسخه، از باب اول شروع شده و تا باب ۲۲ اثر را داراست، ولی صفحه‌های ابتدایی آن که به معرفی ۲۵ باب اثر می‌پردازد، افتاده است. نسخه بسیار بد خط، معشوش و پریشان است و به سبب افتادگی آغاز و پایان نسخه، نام کاتب، سال کتابت و حتی نام نسخه و نویسنده آن درج نشده است؛ از این رو فهرست نویس آن، نام اثر را ندانسته و تنها نوشته است: «در ابتدای باب‌ها پس از کلمه باب، عبارت «در بیان مصباح الارواح واحکام اخبار الاصول» می‌آید. اگر این عبارت رساننده آن باشد که نام کتاب مصباح الارواح است، شاید این رساله همان مصباح الارواح عامی شروی یزدی باشد که به سال ۸۲۱ ق تحریر یافته است». نسخه جنگ، ۱۰۱ برگ دارد که چنان که

یاد شد، ۱۱ برگ آن مربوط به «مصباح الارواح» است.

۶. نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۱۵۷:

سال کتابت نسخه ۱۰۸۴ ه.ق، مکان کتابت کشمیر و کاتب آن درویش رضاست. این نسخه دارای ۱۲۳ برگ است (نظری، ۱۳۸۸: ۱۲۰). در آغاز و پایان نسخه، اشعاری در مدح اهل بیت علیهم‌السلام آمده است.

۷. نسخه مدرسه چهل ستون (مسجد جامع تهران) به شماره ۳۰۷:

این نسخه در اصل مجموعه‌ای است که «مصباح الارواح» قسمت دوم آن است. قسمت مربوط به مصباح الارواح این مجموعه کامل نیست و تنها شامل ده باب آغازین اثر است؛ از این رو نام کاتب و سال کتابت آن از پایان نسخه افتاده است. به همین سبب است که فهرست نویس نسخه، نام اثر را ندانسته و در معرفی اش از نام «مصباح الارواح» و نویسنده آن سخنی نگفته و تنها نوشته است: «در آغاز هر باب این رساله این عبارت هست: در بیان مصباح الارواح و اخبار الاصول و نیز این جمله در آن مکرر دیده می‌شود: ای درویش». (استادی، ۱۳۶۳: ۳۷۹) از ذکر این مطلب، روشن می‌شود که این نسخه نیز همان مصباح الارواح عامی شروی است.

۸. نسخه کتابخانه آیت الله گلپایگانی:

آغاز و انجام نسخه افتاده و سال کتابت و نام کاتب آن درج نشده است. نسخه، ۱۲۳ برگ دارد.

۹. نسخه کتابخانه نوربخش:

این نسخه دارای ۱۱ برگ است. سال کتابت نسخه ۱۲۵۳ و کاتب آن اسماعیل بن هلال است. (دیباچی، ۱۳۵۲: ۱۵۶)

۱۰. میکرو فیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ف ۲۰۱۶:

این میکروفیلم مجموعه‌ای شامل آغاز و انجام چند نسخه از کتابخانه‌های یوگسلاوی است که استاد دانش پژوه به ایران آورده است. مصباح الارواح اثر بیست و هفتم این مجموعه است که آغاز و پایان آن تنها در دو صفحه آمده است. سال کتابت نسخه ۱۰۰۷ است. در معرفی این

نسخه آمده است: «از عامی یزدی (چلبی) ساخته ۸۲۱ در ۲۵ باب از ابواب مصباح الارواح، نوشته ۱۰۰۷ در آستانه مولوی». (دانش پژوه، ۱۳۶۳: ۶۳۸)

احمد منزوی در فهرستواره کتاب‌های فارسی، به معرفی این اثر با نام «مصاییح [مصباح] الارواح» پرداخته و نوشته است: «از کسی که نام و نسبت او به چند گونه آمده است: عامی [حامی] شروی [یزدی]، گویا از حروفیان بوده است». (منزوی، ج ۸، ۱۳۸۲: ۸۸۸) سال تألیف اثر را نیز ۸۲۱ نوشته است. او در معرفی خود به نسخه‌های کتابخانه نوریخس، سپهسالار و نسخه شماره ۱۰۱۳۲ کتابخانه مجلس اشاره کرده است.

منزوی در فهرست نسخه‌های خطی نیز این اثر را با نام «مصاییح الارواح» معرفی کرده، می‌نویسد: «گویا از حروفیان است» و سال تألیف اثر را ۸۲۱ نوشته است. (منزوی، ۱۳۴۹: ۱۲۰) او در اینجا تنها از نسخه سپهسالار و همان نسخه ۱۰۱۳۳ کتابخانه مجلس یاد کرده و نوشته خود را به فهرست نسخه‌های خطی (تشریح کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) ارجاع می‌دهد. آقای گلچین معانی در این فهرست، چند مجموعه کتابخانه مجلس را معرفی کرده است. یکی از این مجموعه‌ها، همان نسخه ۱۰۱۳۳ کتابخانه مجلس است. او در معرفی خود از نسخه به اشتباه می‌نویسد: «مجموعه ۲۴۱۳: ا. مصباح الارواح: عامی یزدی، ص ۱-۲۵۷، ۱۰۲۶. ۲. سؤال و جواب (رساله در تصوف) حامی یزدی، ف، ص ۲۵۹-۲۷۵، ۱۲۰۶». (دانش پژوه، افشار، ۱۳۴۶: ۱۷۳)

همان گونه که ذکر شد، مصباح الارواح به احتمال بسیار در سال ۸۲۱ ه تألیف شده و نویسنده بارها از این سال در اثرش یاد کرده است. این نسخه در ۹۰۶ [۹۱۶] کتابت شده و کاتب این سال را در پایان نسخه درج کرده است. در قسمت دوم این مجموعه که رساله سؤال و جواب است، از نویسنده، کاتب و سال تألیف و کتابت اثر سخنی به میان نیامده است، اما از شباهت‌های زبانی و مضمونی این رساله با مصباح الارواح می‌توان اثبات کرد که این رساله تألیف عامی شروی است و از یکسانی خط آن با نسخه ۱۰۱۳۲ کتابخانه مجلس می‌توان دریافت که کاتبش محمود عجمی است.

معرفی «مصباح الارواح» های دیگر

۱. مصباح الارواح: عرفان و تصوف، شعر، فارسی، از شمس‌الدین محمد بن ایل طغان بردسیری کرمانی (۶۳۵ق). (دانش پژوه و منزوی، ۱۳۴۰: ۵۸۰؛ دانش پژوه، ج ۳، ۱۳۶۳: ۲۱۷ و ۲۶۶؛ ج ۱:

۳. ۴۰۳، ۴۲۲، ۴۶۷ و ۷۱۷؛ ج ۲: ۱۳۶) این اثر به کوشش استاد بدیع الزمان فروزانفر، تصحیح و چاپ شده است.

۲. مصباح الارواح (و اسرار الاشباح): شعر، فارسی، منسوب به اوحدالدین ابو حامد احمد بن ابی الفخر حسن نخجوانی کرمانی (۵۶۱ - ۶۳۵ق)، ولی گویا از شیخ امام الدین محمد فرزند ایل طغان کرمانی بردسیری است. (دانش پژوه، ج ۱: ۱۳۶۳، ۴۰۹ و دانش پژوه و افشار، ج ۸: ۱۳۴۶، ۷۹).

۳. مصباح الارواح: شعر، عربی، از مولانا احمد جمالی یا پیر جمالی اردستانی (م ۸۷۹ق). (دانش پژوه و علی نقی منزوی، ج ۵، ۵۸۰: ۱۳۴۰؛ دانش پژوه و افشار، ج ۴، ۱۳۴۶: ۶۶۸ و ۶۸۷؛ ج ۵، ۲۷۳ به نقل از: آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۵۵: ۱۵۱) این اثر توسط ابوطالب میرعابدینی، تصحیح و چاپ شده است.

۴. مصباح الارواح: کلام و اعتقادات، عربی، از عبدالله بن عمر بیضاوی (۶۸۵ق) (دانش پژوه و افشار، ج ۷: ۱۳۶۴، ۷۱۳: ۷۱۳؛ مرعشی، ج ۲۲، ۱۳۷۱: ۲۸۹). در کشف الظنون در معرفی این اثر چنین آمده است: «فی الکلام، للقاضی ناصر الدین عبدالله بن عمر البیضاوی المتوفی سنه ۶۸۵ خمس و ثمانین و ستمائه. اوله: الحمد لله الاول قبل کل موجود الخ. رتبه علی مقدمه و ثلاثه کتب و شرحه القاضی عبیدالله ابن محمد الفرغانی التبریزی المعروف بالعربی المتوفی سنه ۷۴۳. العبید لی یقال اقول و علیه شرح آخر یقال اقول و هو المسمی بالایضاح اوله: الحمد لله الّذی تحیرت الافهام فی عظمته الخ».

۵. مصباح الارواح: عرفان و تصوف، فارسی، عزیز الدین بن محمد نسفی (۶۸۶ق).

۶. مصباح الارواح (مصباح الواعظین فی الفتوة): عرفان و تصوف، عربی، از ابوالحسن محمد بن قاسم (دانش پژوه، ج ۱: ۱۳۶۳، ۲۶۲).

۷. مصباح الارواح (مختصر): عرفان و تصوف، فارسی، از محمد زمان بن کلبعلی خان ساقی خراسانی (۱۲۸۶ق) (افشار و دانش پژوه، ج ۷: ۱۳۴۶، ۵۸۰).

۸. مصباح الارواح: نسخه عرفانی در پنج بخش (منزوی، ج ۸، ۱۳۸۲: ۸۸۹).

۹. مصباح الارواح: نسخه عرفانی درست مانند گفتارهای نسفی (دانش پژوه و منزوی، ج ۵، ۱۳۴۰: ۵۸۰).

۱۰. مصباح الارواح: شیخ علی تونی، هم روزگار بایزید بسطامی (منزوی، ج ۸، ۱۳۸۲: ۸۸۹).

۱۱. مصباح الارواح: تصوف، شیخ عبدالخالق ابن ابی القاسم المصری الصوفی (حاجی

خلیفه، ۱۳۸۷: ۱۷۰۴).

۱۲. مصباح الارواح: جمال دهلوی (دانش پژوه و افشار، ج ۴، ۱۳۴۶: ۷۵۱).

سبک شناسی «مصباح الارواح»

«مصباح الارواح» اثر دوره تیموری است؛ یعنی زمانی که انحطاط ادبی آغاز شده بود. ملک الشعرا بهار می‌نویسد: «انحطاط ادبی در این عصر، دنباله کاروان تقهقر را رها نکرد، زیرا ذوق‌ها همه محدود، طبع‌ها فرومایه، فکرها کوتاه، طریق تعقل ناصواب، اهمال و تکاسل و عدم غور و عدم تحقیق و تتبع در تمام امور (از امور سیاسی و ملک‌داری گرفته تا شعر و نثر و تذکره و دیانت و تصوف و امانت و تقوا) رسوخ یافت. تدنی و پستی عجیبی در هر چیز پیدا شد و در این گیر و دار، اگر دانشمندانی چند به وجود آمده‌اند، جای بسی حیرت است. عصر تیموری، ابتدای بروز فساد است که از هجوم قوم وحشی مغول در این سرزمین پیدا آمد و دنباله آن تا امروز، گریبان ما را رها نکرده است.» (به تلخیص از: بهار، ۱۳۸۱: ۱۸۲، ۱۸۳ و ۲۰۷)

مصباح الارواح نیز از انحطاط ادبی دوره خود بی‌نصیب نمانده است. از ویژگی‌های این دوره، حرکت به سوی ساده نویسی است. این اثر عرفانی نیز به زبانی ساده نگاشته شده است، چندان که گاه به زبان گفتار نزدیک می‌شود و این احتمال را که عامی، متن اثر را در حلقه درسی صوفیان تدریس کرده و شاگردانش نوشته‌اند، تقویت می‌کند.

شمیسا در سبک‌شناسی نثر خود، «درسی شدن عرفان» را از ویژگی‌های این دوره دانسته، می‌نویسد: «طبقه عرفا هم که به مناسبت زمانه با مغولان کنار آمده بودند، اندک اصالت خود را از دست دادند و لاجرم کتب عرفانی اصیلی نوشته نشد، به درسی کردن عرفان و شرح اصطلاحات و غامض جلوه دادن مفاهیم آن پرداختند.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۰۰) «عامی» نیز همچون سایر نویسندگان متون عرفانی این دوره، بسیاری از مطالب و مضامین خود را، از کتاب‌های عرفانی پیش از خود گرفته است.

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی این دوره که در مصباح الارواح نمود دارد، کاربرد «چنانچه» و «همچنانچه» به جای «چنان که» است. ملک الشعرا بهار ذیل توضیحی که بر نثر صابین الدین علی‌ترکه می‌دهد، می‌نویسد: «لفظ چنانچه و همچنانچه به جای چنان که و کلمه چنانچه به جای چندان که، مانند متقدمان بسیار می‌آورد.» (بهار، ج ۱، ۱۳۸۱: ۲۳۲) «عامی» از الفاظ همچنانچه، چنانچه و همچنان که بسیار استفاده کرده است.

برخی ویژگی‌های ادبی

۱. تشبیه:

- امور سلطنت را در شهرستان وجود جاری فرماید و سلیمان وار بر سریر سلطنت تخت قلب نشسته و دیو هوا و شیاطین نفس اماره را مسخر گردانیده و عفاریت طعمه را بفرماید تا تخت توکل بلقیس حاضر گردانند، سگان و بادبان همت را برکشند... دیوان نفوس اهل اماره را مسخر عبودیت حق تعالی می‌فرماید. (نسخه ش ۱۰۱۳۲ : ۶۰).
- پس این حضرت روح قدسی در مکان دل و جان وجود انسان، اساس سلطنت خود را در سریر سویدای دل ملیس گرداند و عساکر قوای ملکوتی بر یمین و یسار قلب، موکل گرداند. (همان: ۶۶)

۲. مراعات النظیر:

- تو دایم در رضای اهل دنیا خود را مسرور می‌گردانی و در طلب راحت نفس و نیک نامی و شهرت و کامرانی می‌داری. (همان: ۱۰۹)
- بندگان خدای تعالی را از صفات جهل و حقد و غفلت نفس و ظلمت طبیعت، به سوی علم و اطاعت حق و مغفرت و تقرب حقیقی در مقام اصلی حاصل شود. (همان: ۹۸)

۳. جناس:

- چه که هر فیض که فیض است از حضرت فیاض، بر قلب مبارک کامل زمان فیاض است. (همان: ۷۱)
- همچنانچه بود در عالم ملک و ملکوت تصرف او که مردمان کور یا گنگ یا لنگ یا مفلوج. (همان: ۱۰۵)
- فیض از افیاض فیاض مطلق، شامل حال سالک گردد. (همان: ۱۱۴)

۴. اشتقاق:

- تا به واسطه تقدیس که وی را بود، روح قدسی را تواند حامل شدن و به واسطه حاملیت روح اقدس، مظهر جمیع اسما و صفات گردیدن که چون مظهر جامع جمیع اسما و صفات گردد، حضرت ذات، خارج از صفات نخواهد بودن. (همان: ۷۲)

۵. واج آرایی:

- به بیت المقدس قاف قرب الوهیت، وصول حقیقی دریابند. (همان: ۶۷)
- افلاک و کواکب و ملائکه که به هر یک موکل است. (همان: ۱۷۰)

اشارات حروفیانه مصباح الارواح

- ۱- انسان در نگرش حروفیه، تنها انسان نخستین نبوده، بلکه آن را نماد حقیقت الهی که در عالم باقی است، دانسته‌اند. (الشیبی، ۱۳۷۴: ۲۰۳) گولپینارلی در این باره می‌نویسد: «اساس و بنیان اعتقادات حروفی گری، رساندن مقام و مرتبه انسان به مقام و مرتبه خدایی است» (مصباح الارواح سرشار از توجه ویژه به مقام انسان است و انسان را معیار و مبنای هستی می‌داند):
- اگر نه واسطه انسان بودی، جهان و جهانیان ظاهر نگردیدندی. (نسخه ش ۱۰۱۳۲: ۱۵۳)
- پس ای درویش! معراج تمام موجودات، انسان است. (نسخه ش ۱۷۶۹۸: ۲۲۷)
- ۲- بحث از الفاظ و حروف، در متون عرفانی غیر حروفی پیش از این تاریخ نیز آمده است، اما پس از آنکه در فرقه حروفیه، به یک اعتقاد تبدیل شد، غیر معتقدان به این فرقه، به ویژه به دلیل ترس از تکفیر و سرکوب شدن، از این بحث تا اندازه ای پرهیز کرده اند. گذشته از آن، وجه امتیاز عقیده حروفیان در این مبحث آن است که آن‌ها حروف را ممثل می‌دانستند. این عقیده در مصباح الارواح دیده می‌شود:
الف) چون این صفات بیست هشت گانه مفرد، ممثل شوند به عالم انکشاف و به دیده باطن اهل الله، به صور این بیست هشت گانه حروف تهجی که ممثل می‌گردند و خواص این جمله منازل در اجزای وجود انسان است. (همان: ۱۹۷)
- ب) چون این حروف، ممثلات آن حروف علیاند، آن را هم خواص بسیار است و هر که معرفت آن را پیدا شود و خواص عظیم از این کس در ظهور آید. (همان: ۲۲۱)
- ۳- «به عقیده حروفیان، تعبیر معانی با حروف و اصوات در دو قالب ریخته می‌شود: یکی در قالب عربی که قرآن بدان زبان نازل شده و دارای ۲۸ حرف است، دوم قالب فارسی که دارای ۳۲ حرف است و همه حروف از روزگار آدم تاکنون را دربرمی‌گیرد». (الشیبی، ۱۳۷۴: ۲۰۰)
عقیده به عدد ۲۸ و مشاهده آن در تمام مظاهر خلقت، مطلبی است که در «مصباح الارواح» مکرر یاد شده است:

الف) باب بیست و دوم در بیان خواص حروف. اما اصول حروفات در همه زمان این ۲۸

حروف بیش نبوده. (نسخه ش ۱۰۱۳۲: ۱۹۸)

(ب) چون فیض حضرت الله تعالی، علی الدوام بر علویات فایض است و فیض رحمت حضرت متکلم علم الله بر منازل ۲۸ گانه ربوبیت نازل... (همان: ۲۰۲)

(ج) ... و هر دو ساق پای و هر دو کف پای با کعبین، چنانچه این جمله ۲۸ محلند که منازل ۲۸ است. (همان: ۲۰۲)

... و ای عزیز! بدان که بیست هشت حرف که در این دایره ثبت شده، تراکب منعکسات آن حروفند که در منازل بیست هشت گانه قمری، به فعل ربوبیت فاعلند. (نسخه ش ۱۰۶۹۸: ۲۰۰)

(د) انسان را با همدیگر تفاوت بسیار است و همچنین حروفات را تفاوت هاست؛ این را به خواص و او را به افعال؛ چنانچه حروف را اقطاب است، همچنانچه در میانه انسان، اقطاب است. اقطاب حروف این چهار است: الف، ی، ق، غ. (همان: ۲۲۲)

(ه) ... چون انسان این حروفات را در هم امتزاج کند یا از آیات کلام الله یا اسماء الله یا هر اسم که باشد چون امتزاج دهد، باید که اسماء بود که مناسبت مطلوب و اسماء و آیات را با هم به خواص مناسبتی بود و منافی همدیگر نباشند تا همچنان بود که ترکیب نافع و آن چنان بود که قوا و خواص و صفت و قوت هر یک در هم مجتمع شده، خواص کلی از قرائت آن ظاهر گردد برای قاری و حامل آن و اگر چنانچه این ترکیب حروف را هیکل کنند، خواص خود بدهد. (همان: ۲۰۲)

۴- در مصباح الارواح آمده است که حضرت علی - علیه السلام - فرموده‌اند: «انا نقطه تحت الباء». این حدیث منحول در متون عرفانی غیر حروفی، بسیار به ندرت دیده می‌شود، به طوری که در ۵۶ اثر عرفانی، تنها یک بار در *روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح* آمده است. (صدری نیا: ۱۳۸۰) این حدیث ضعیف، از احادیث مشهور مورد اعتقاد حروفیان محسوب می‌شود و در *جاودان نامه فضل الله* استر آبدی نیز نقل شده است.

۵- از ویژگی‌های متون حروفیه، بحث فراوان در مورد آغاز آفرینش انسان و جزئیات خلقت اوست. این مبحث در *مصباح الارواح* نیز فراوان آمده و باب اول آن به این مبحث اختصاص یافته است: «باب اول در چگونگی حقیقت حیات در وجود انسانی و کیفیت آن و سبب بقا و واسطه انقطاع روح از ابدان و چگونگی جسم و جان با هم و نتایج آن». در میان مطالب و باب های دیگر نیز این مبحث آمده است.

۶- از جمله اعتقادات حروفیان که ظاهراً از اسرائیلیات اقتباس شده، اعتقاد به این حدیث است: «خدا آدم را به صورت خویش آفرید». آنان این حدیث را به اصل اسرائیلی آن، تورات، ارجاع داده‌اند و از آن حدیث به عنوان سندی برای ارزش عددی آدم کمک گرفته‌اند. (الشیبی، ۱۳۷۴: ۲۱۶ و خیابوی، ۱۳۷۹: ۲۰۰). این حدیث که در *جاودان* کبیر آمده و در تمام متون حروفیه نمود دارد، در *مصباح الارواح* نیز آمده است. (نسخه ش ۱۰۱۳۲: ۱۸۸).

۷- حروفیان به سخنان یازید بسطامی از جمله سخن معروف او «سبحان ما اعظم شأنی»، تکیه بسیار کرده‌اند و فضل الله آن را در *جاودان* کبیر خود آورده، و از اعتقادات خود شمرده است. این سخن معروف در *مصباح الارواح* نیز چند بار تکرار شده است. (همان: ۹۱ و ۹۳).

۸- در شرح *جاودان* در یک عبارت عربی - که آیه قرآن جلوه می‌کند ولی چنین نیست - این گونه آمده است: «لمن الملك اليوم، لله الواحد القهار، سبحانه ما اعظم شأنه، تعالی عما يشركون». آیه قرآن چنین است: «يوم هم بارزون لا يحقنى على الله منهم شيء لمن الملك اليوم لله الواحد القهار». این عبارت برگرفته از قرآن، در *مصباح الارواح* چنین آمده است: «لمن الملك واحد القهار ليس في الدار غيره ديار».

۹- از جمله بخش‌های فلسفی عقاید حروفیان، بحث دربارهٔ افلاک، طبایع، نفوس و عناصر است. در *مصباح الارواح* این مباحث فراوان آمده است. چنان که دو دایرهٔ باب بیست و یکم، به این مباحث اختصاص یافته و در صفحات بعد از هر دایره، به تفصیل به شرح این مباحث پرداخته شده است. (همان: ۱۰۸)

۱۰- حروفیان به وحدت وجود اعتقاد دارند و ذکر آیه «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو لكل شيء عليم» [سورهٔ حدید، آیه ۳] در کتب حروفیان، اشاره به این اعتقادات است. (خیابوی، ۱۳۷۹: ۲۱۲) این آیه به صورت تغییر یافته «هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن و هو بكل شيء عليم [قدیر / محیط]». بارها در *مصباح الارواح* تکرار شده است و گاه به پایان آن، این عبارت نیز اضافه شده است: «ليس كمثله شيء و هو السميع البصير» یا «ليس كمثله شيء». (نسخه ش ۱۷۶۹۸: ۱۶۴، ۸۵، ۱۲۱، ۱۶۲، ۴۶ و ...)

۱۱- حروفیان از حلاج و سخن او: «أنا الحق» فراوان یاد کرده‌اند. (ستاری، ۱۳۷۰: ۴۳۵). در *مصباح الارواح* نیز این عبارت آمده است. (نسخه ش ۱۰۱۳۲: ۱۸)

از *مصباح الارواح*، نه نسخه در ایران و یک نسخه در یوگسلاوی شناسایی شده است. مکان کتابت این نسخ متفاوت و سال کتابت بیشتر آن‌ها، نیمهٔ نخستین قرن یازدهم است. پس دست

کم تا دو قرن پس از تألیف اثر، از قونیه گرفته تا قزوین و کشمیر، مصباح الارواح عامی را می‌شناخته‌اند، اما در تذکره‌ها از او یاد نمی‌کنند. از آن گذشته خود عامی در اثرش از هیچ پادشاه و فرمانروایی به نام یاد نکرده، از هیچ عقیده‌ای آشکارا سخنی نگفته و جانب هیچ فرقه، مرام و مسلکی را نگرفته است. از این همه بر می‌آید که قصدی بر این مکتوم ماندن و مجهول سخن گفتن بوده است.

در این دوره، پوشیده سخن گفتن و تلاش برای مجهول ماندن، اغلب به دلایل سیاسی است، زیرا دورهٔ اختناق، آشوب است و هر از گاه، عده‌ای با مقاصد سیاسی و به قصد اصلاح جامعه و شاید از بین بردن شاهرخ، سر به آشوب بر می‌داشته‌اند و عقاید مذهبی به ظاهر تازه‌ای را علم می‌کرده‌اند تا مردم را به سوی خود بکشانند. با تعمق در احوال این فرقه‌ها روشن می‌شود که دلیل اصلی همهٔ این شورش‌های فرقه‌ای، اغلب سیاسی بوده است.

در حوالی سال ۸۲۱ هـ، عقیدهٔ حروفیان بیشتر و پیشتر از سایر فرق مطرح بوده و به ویژه به سبب سوء قصد یکی از معتقدان این فرقه به جان شاهرخ، بیش از سایرین مطرود بوده‌اند. به دستور شاهرخ، هر فردی که کوچک‌ترین وابستگی به حروفیان داشته، کشته می‌شده است؛ پس حروفیان باقیمانده، تقیّه‌ای فراوان را پیش گرفته و از ترس جان، بر ناشناس ماندن خود می‌کوشیده‌اند؛ از این رو اصلی‌ترین دلیل طرد شدن و تلاش برای ناشناس ماندن، عقیده به این فرقه بوده است.

نتیجه‌گیری:

در تحولات سیاسی پس از تیمور، و با توجه به ظلم و جنایتی که بر انسان و انسانیت در مفهوم عام خود، روا داشته می‌شد، همزمان با رشد اندیشه‌های شیعی، برخی نحله‌های فکری برخاسته از تصوف که بر عدالت و ارزشمندی انسانیت، تأکید می‌ورزیدند، ظهور کرده و تا سالیان بعد در قالب جنبش‌های اجتماعی^۵ سیاسی همچون حروفیه، نقطویه، بکتاشیه و نوربخشیه، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کردند. این فعالیت‌ها البته به دلیل داشتن صبغهٔ قهرآمیز، از سوی حاکمیت آن روزگاران (میرانشاه و پسرانش از یک سو و شاهرخ میرزا و فرزندانش از سوی دیگر) به شدت محکوم و منکوب می‌شد و در دهه‌های بعد، شکلی محتاطانه و مخفیانه به خود گرفت.

عامی شروی یزدی نیز از همین مردان محتاط آن روزگار بوده که اندیشه‌های حروفیانهٔ خود را در لابه‌لای مضامین صوفیانهٔ رایج در آن قرون، در کتابی به نام «مصباح الارواح» گرد

آورده است. او این کتاب را که حدود سال ۸۲۱ هجری تألیف کرده، بر پایه بیان صفات و مراتب خلق الله، درجات وجود انسان، ارزش امانت الهی، اسرار حروف الهی و خاصیت هر یک از آن‌ها و ... به نگارش درآورده است. از مصباح الارواح عامی شروی، نه نسخه در ایران و یک نسخه در یوگسلاوی سابق شناسایی شده است. مکان کتابت این نسخ، بسیار متفرق و متفاوت و سال کتابت بیشتر آن‌ها، نیمه نخست قرن یازدهم است و از همین پراکندگی نسخ، پیداست که دست کم تا دو قرن پس از تألیف اثر، از قویته گرفت تا قزوین و کشمیر، مصباح الارواح عامی را می‌شناخته‌اند و به دلیل مقبولیتی که داشته، از روی آن استنساخ می‌کرده‌اند. به هر روی، عامی شروی یزدی از نویسندگان پرفضل قرن نهم هجری بوده که گویا به سبب جو حاکم بر آن زمان، بر ناشناخته ماندن خویش، تعمد می‌ورزیده و تفکرات حروفیه را با اعتدال هر چه بیشتر، به مخاطبان آشنایش عرضه کرده است.

منابع

- آژند، یعقوب، ۱۳۶۹، حروفیه در تاریخ، تهران: نی.
- استادی، رضا، ۱۳۶۳، آشنایی با چند نسخه خطی (دفتر اول)، قم: بی‌جا.
- اسفراینی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۵۸، کاشف الاسرار به انضمام پاسخ به چند پرسش رساله در روش سلوک و خلوت نشینی، به اهتمام هرمان لندلت، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۹، تاریخ کامل ایران (بعد از اسلام)، تهران: دنیای علم.
- انوار، عبدالله، ۱۳۷۹، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۶، تهران: کتابخانه ملی.
- بهار، محمد تقی، ۱۳۸۱، سبک شناسی، ج ۳، تهران: زوار.
- توکلی، احمد، ۱۳۳۷، نهضت حروفیه (عمادالدین نسیمی، فضل الله نعیمی)، تهران: میثاق و نور.
- جامی، عبدالرحمن، ۱۳۷۰، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ۱۳۸۷، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، طهران: اسلامیه و جعفری تبریزی.
- خیابوی، روشن، ۱۳۷۹، حروفیه، تحقیق در تاریخ، عقاید و آراء، تهران: آتیه.
- دانش پژوه، محمد تقی و افشار، ایرج، ۱۳۴۶، نسخه‌های خطی (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) تهران: دانشگاه تهران.
- دانش پژوه، محمد تقی، ۱۳۶۳، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.
- دانش پژوه، محمد تقی و منزوی، علی نقی، ۱۳۴۰، فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران.
- دیباجی، ابراهیم، ۱۳۵۲، فهرست نسخه‌های خطی نوربخش (خانقاه نعمت‌اللهی تهران): خانقاه نعمت‌اللهی.

- ریتر، هلموت، ۱۳۸۵، آغاز فرقه حروفیه (مندرج در فرهنگ ایران زمین، زیر نظر ایرج افشار)
 -شمیسا، سیروس، ۱۳۸۴، سبک شناسی نثر، تهران: میترا.
 -الشیبی، کامل مصطفی، ۱۳۷۴، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
 -صدری نیا، باقر، ۱۳۸۰، فرهنگ مأثورات متون عرفانی، تهران: سروش.
 -عامی شروی، مصباح الارواح، نسخه خطی به شماره ۱۰۱۳۲، تهران: کتابخانه مجلس.
 -عامی شروی، مصباح الارواح، نسخه خطی به شماره ۱۰۸۸، تهران: کتابخانه سپهسالار.
 -عامی شروی، مصباح الارواح، نسخه خطی به شماره ۲۸۸۴، تهران: کتابخانه ملی.
 -عامی شروی، مصباح الارواح، نسخه خطی به شماره ۱۷۶۹۸، تهران: کتابخانه مجلس.
 -منزوی، احمد، ۱۳۸۲، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
 -نظری، محمود، ۱۳۸۸، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۲، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

